

نقش علوم رفتاری در تبلیغ دین

سید ابوالفضل موسوی (کارشناس آسیب‌های اجتماعی و مسایل خانواده، مسئول کارگروه آموزش خانواده طرح جامع دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی و کارشناس آسیب‌های اجتماعی در حوزه پاتولوژی)

چکیده

مقدمه

آنچه که در سرفصل این بحث باید به آن توجه شود رویکردها و تأثیرات علوم رفتاری در حوزه تبلیغ است. بنابراین هم سامانه تبلیغ و هم علوم رفتاری باید بازتعریف شود و سعی می‌کنم تفسیری از این بحث را مقدمتاً عرض کنم.

می‌دانیم که هر ۵-۱۰ سال یکبار حجم دانش دو برابر می‌شود. خوب، در چنین اوضاعی تجربه‌های میدانی ما در حوزه تأثیرگذاری رفتار کارکرد خود را از دست می‌دهد و نهایتاً بحران اخلاق به وجود می‌آید. بحران اخلاقی متأثر از تزلزل در مفاهیم ارزشی جامعه است و گاهی هم دیده می‌شود تزلزل در مفاهیم پایه است. تزلزل در مفاهیم پایه، زمانی رخ می‌دهد که خاستگاه ایدئولوژی غیر اسلام باشد. یعنی ما یک نگرشی در حوزه ایدئولوژی دینی داریم و معتقدیم که رویکردهای اجتماعی در حوزه تربیت اگر متأثر از اسلام باشد اساس تغییر نمی‌کند؛ بلکه روش تربیت تغییر می‌کند. مثلاً ما می‌گوییم که در بحث «روانشناسی رشد»، اولین اصلی که در رویکردهای اصلاحی مطرح است «تکریم انسان» است. خوب، این اصل جزو اصول تبلیغی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بوده است که فرمود: «اکرموا اولادکم» اکرام کنید فرزند خود را و او را شکوفا کن.

امروز بحث تکریم در تمام سطوح اجتماعی به لحاظ بحران اخلاق دارد تأکید می‌شود. این بحث، جزو بهداشت روانی و اصول ۲۲ گانه شاخه فرهنگی یونسکو هم هست و کشور ما هم در آنجا عضویت دارد. آنها در این موضع دارند بهداشت روانی را تحت عنوان «کنترل آسیب‌های اجتماعی» کار می‌کنند.

اما اینکه هر ۵-۱۰ سال یکبار تولید علم به دو برابر ظرفیت خود می‌رسد نتیجه‌اش این است که کارکردهای تربیتی نیز در معرض اختلال قرار می‌گیرد. کارکردهای تربیتی یک ریشه‌اش علوم تجربی است که دانشی غیروحیانی است. یعنی آنچه که از منظر علوم تجربی ما در حوزه تربیت به دست می‌آوریم این در واقع از یک سامانه ماندگار برخوردار نیست هر از گاهی یکبار این تجربه‌ها باید تحول پیدا کند و تغییر پیدا کند.

یک دیدگاه دیگر نیز وجود دارد که حالا اگر ریشه این راهکارهای تربیتی اسلام باشد باز هم همان دیدگاه اول روی آن حاکم است؛ یعنی باز بحث این است که ما هر چند هر از گاهی یکبار باید رویکردها و روش‌ها را بازسازی کنیم. اینجا هم باز همین تغییر ثابت است چرا؟ چون ما داریم روش‌ها را تغییر می‌دهیم. منتهی تفاوت آن با حرکت اول این است که در مبانی نظری تزلزل وجود ندارد یعنی آنچه که از منظر علوم تجربی به‌عنوان یافته علمی به ما می‌رسد اعتبار آن محدود به همان ۵ الی ۱۰ سال است. فلان متخصص در حوزه تعلیم و تربیت کار کرده و در

بحث تکریم رسیده به یک جایی که روشی را به‌عنوان یک راهکار دارد تعریف می‌کند این خوب است؛ ولی اعتبار این محدود به نهایتاً یک‌دهه است؛ چون ریشه آن علوم تجربی است و غیروحیانی است.

اما آنچه که از منظر اسلام در حوزه تعلیم و تربیت به دست ما می‌رسد این قابل تشکیک و تزلزل نیست به لحاظ اینکه این وحیانی است و ماندگار است. یعنی دست عقل علمی برای تخریب آن مفاهیم پایه، کوتاه است و به ارتفاع وحی نمی‌رسد. لذا ما در آن حوزه در بحث علوم تجربی تزلزل زیاد می‌بینیم اما در حوزه اسلام این‌گونه نمی‌بینیم.

در مجموع در نگاه دوم در هر دو حوزه یعنی میدانی‌کردن ارزش‌های علوم تجربی در حوزه تعلیم و تربیت به‌عنوان راهکارهایی که از مسیر دانش تجربی به ما رسیده است به‌علاوه روش‌ها و راهکارهای تجربی اسلام هر دوی اینها هر از چندگاهی باید یک‌بار تغییر کند و دلیل این تغییر تحولات اجتماعی است. یعنی ما یک روزی در بحث تربیت اجتماعی از ادبیات حرام و حلال و مباح و مکروه استفاده می‌کردیم.

اما امروز دانش‌آموزی که معتاد به مواد مخدر شده است یا خانمی که کارتن‌خواب است یا دختری که در خانه ساماندهی نگهداری می‌شود، او یک عقبه ویران و تخریب‌شده‌ای دارد و این ادبیات و صرف اینکه این حرام است به سمت مواد نرو، یا صرف اینکه این الکل رویکرد انحرافی دارد و لذا به سمت این جریان حرکت نکن، این ادبیات به لحاظ آن چندبعدی بودن آسیب، کارکرد خود را از دست داده است. افراد جامعه امروز از منافذ مختلفی تحت تأثیر قرار می‌گیرند. در گذشته حوزه دریافت یک الی چهار مسیر بود که در بحث محیط‌های اربعه بحث می‌شد که به آن برسیم عرض می‌کنم؛ اما الآن دانش‌آموز یا فرزند ما یا فرد قربانی، فقط از یک فیلتر اطلاعات نمی‌گیرد؛ بلکه از درودیوار برای او اطلاعات می‌ریزد. یک روزی من پدر روی فرزندم مستقیماً تأثیرگذاری داشتم و او در آینده وجود من تفسیر می‌شد؛ اما امروز او حاصل زندگی من و عمر من و خانواده من تعریف نمی‌شود؛ بلکه او حاصل محیط اجتماعی خودش است. او حاصل دریافت‌هایی است که از درودیوار جامعه تحت عنوان هجوم قلمی و فکری و اندیشه‌ای دارد به او رو می‌آورد. این‌گونه است که ما در این حوزه باید توجه کنیم که تأثیرگذاری فزاینده‌ای که امروز روی بحث نسل است متأثر از تغییراتی است که در حوزه آسیب به وجود آمده است.

لذا ما اول برای اینکه بخواهیم بحث آسیب را در حوزه تبلیغ و تأثیر آن را روی رفتار رصد کنیم، اول باید حوزه تبلیغ و مخاطب امروز خود را بشناسیم. آیا حوزه تبلیغ ما همان حوزه تبلیغی است که در سال‌های ۱۳۴۰ بوده است اگر آن فضا باشد قطعاً ادبیات حرام و حلال کفایت می‌کند اما اگر ما ۵۰ سال را پشت سر گذاشتیم و در سال‌های دهه ۸۰ و ۹۰ یعنی دقیقاً عصر طوفان ایدئولوژی و انفجار اطلاعات داریم زندگی می‌کنیم در این برهه آن ادبیات قدیم دیگر کارگر نیست.

لذا حوزه تبلیغ ما تغییر کرده و شعاع بسیار گسترده‌ای پیدا کرده است. متأثر از آن تغییر، ادبیات ما هم باید تغییر کند. حالا این ادبیات در دو حوزه قابل تغییر است. تغییر در حوزه علوم تجربی که فضای اعتباری آن بسیار محدود و بسته است؛ و دوم، تغییر در حوزه اسلامی است که ما در اینجا داریم دنبال می‌کنیم. در اینجا باید با احتیاط تغییرات را بپذیریم.

اولین اصلی که ذیل عوامل چهارگانه در بحث تربیت مطرح است، عامل «وراثت» است. تمام موجودات تحت تأثیر ساختار ژنتیکی و خلقی و والدین خود هستند. براساس این قانون، تمام موجودات اعم از نباتات حیوانات و انسان از والدین خود ارث اخلاق و ارث خون می‌برند. همه موجودات، وارث ساختار و آناتومی اندامی و فیزیکی از گذشتگان هستند. یک گل به صورت طبیعی وقتی بذر او را ما در خاک می‌کنیم به صورت فعال وقتی خود را نشان می‌دهد درحقیقت آن سه ارث را با خود می‌آورد و دریافت می‌کند.

ارث اول، ارث آناتومی اندامی است شکل یک گل لاله‌عباسی وقتی که بذر آن فعال می‌شود دقیقاً آناتومی اندامی آن شبیه والدینش است و امکان ندارد که شبیه به یک فیلتوس یا نیلوفر باشد. از نظر خلق و خو نوع دریافت حرارت‌های فوتونسیتهای خورشیدی، نوع دریافت اکسیژن، نوع کنارآمدن با رویکردهای تابش، هر سه مدل واکنش از نظر اخلاقی شبیه به والدینش است. اینکه در چه ساعتی باز می‌شود و در چه درجه دمایی خود را جمع می‌کند و با چه رویکردهایی خود را در حصار قرار می‌دهد، از نظر آیندها و دریافت‌ها و اصطلاحاً ژنتیک هم شبیه به والدینش است.

فرزند یک گربه هم همین‌طور است. در گربه‌سانان شما نگاه کنید وقتی یک بچه‌گربه به دنیا می‌آید دقیقاً از نظر آناتومی اندامی شبیه به والدینش است، از نظر خونی هم ارث از والدین می‌برد، از نظر خلقی هم ارث از والدین می‌برد. یعنی بدون اینکه آموزش خاصی ببیند تمام تکنیک‌های هجوم و شکارش دقیقاً منطبق با خلق و خوی والدینش است و در واقع تالی‌تلو و مدل همان است.

همین ارث را هم ما به‌عنوان انسان از والدین خود می‌بریم. دقیقاً ما از نظر آناتومی و قیافه شبیه به والدین خود هستیم. یک بچه آفریقایی از نظر درشتی جمجمه و درشتی آناتومی اندامی دقیقاً شبیه به والدینش است، بینی عقابی، کله بزرگ، اندام نیرومند و استخوان‌بندی بسیار قوی که این شرایط فیزیکی اوست. از نظر اخلاقی هم دقیقاً خلق و خوی والدینش را دارد. از نظر گروه خونی هم به گروه خون والدینش منسوب می‌شود.

آنچه که در اینجا موضوع بحث ماست بحث «ارث اخلاقی» است. یعنی دقیقاً در ساختار اخلاقی گیاهان حیوانات و انسان‌ها بدون هیچ کم و کاستی خصوصیات والدین را دریافت می‌کنند. به همین دلیل ما در اسلام می‌بینیم وقتی در بحث ازدواج ورود می‌کند در بحث خانواده دختر در بحث خانواده پسر در بستگان درجه یک به‌عنوان والدین خیلی تأکید شده است که دختر را از یک خانواده متدین و سالم دینی بگیرید. چرا از یک خانواده سالم دینی؟ چرا بحث زیبایی را در درجه چهارم قرار می‌دهد؟ چرا بحث ثروت را در درجه ششم قرار می‌دهد؟ چرا بحث ملیت را در درجه هشتم قرار داده است؟ چرا این طرح اصلاً پلکانی است؟ دلیل آن این است که اولین عاملی که در رویکردهای تربیتی مؤثر است ساختار ژنتیک است. تمام خصوصیات را از مادر از طریق کروموزوم‌های موجود در سلول‌های جنسی دریافت می‌کند. به‌بیان‌دیگر این کروموزوم‌ها ناقل صفات پنهان والدین هستند که به صورت ناخودآگاه به نسل بعدی منتقل می‌شوند. این اولین رویکرد تربیتی است.

روی همین رویکرد اول، بحث ملاک‌های ازدواج را داریم طراحی می‌کنیم و می‌گوییم دقت در انتخاب همسر اولین گام، تربیت است. به دلیل اینکه فرزندی که به دنیا می‌آید فردا این مادر بچه او می‌شود، فرزندی که به دنیا

می‌آید این فرد، پدر آن بچه می‌شود. در واقع اینجاست که ما می‌بینیم می‌فرماید که گام اول انتخاب خودت را برای بیست‌سال بعد بردار، یعنی گام مهم تربیتی را در فرزند دنبال کن.

اینجا یک دیدگاه غربی وجود دارد که می‌گوید تربیت بیست‌سال قبل شروع می‌شود یعنی قبل از ولادت؛ اما در دیدگاه اسلامی می‌فرماید «تربیت از آن لحظه‌ای شروع می‌شود که اولین گام انتخاب همسر را برمی‌دارید» امروز نگاه نکن که این زن زیبا است یا زشت است، این مرد زیبا است یا زشت است؛ بلکه اگر به خوی الهی و منش الهی او تکیه نکنی به‌زودی نسلی بیمار از او تحویل می‌گیری که تو را دچار بحران تربیت می‌کند لذا این گام اول تربیتی است.

گام دوم تربیت، محیط است. ما چهار محیط را در حوزه تفصیلی اسلامی در شاخص‌های رشد می‌بینیم. اولین محیط، محیط خانه و خانواده است. دوم، محیط اجتماعی و حکومت‌ها است. محیط سوم، محیط آموزشی و محیط چهارم محیط رفاقت‌ها و معاشرت‌ها است.

ما اولین محیطی را که به‌عنوان محیط پایه می‌بینیم محیط خانواده است یعنی در خانواده فرزند هویت‌یابی می‌کند. دریافت‌های پایه را در خانواده برمی‌دارد و در این مقطع به‌شدت فرزند تحت‌تأثیر است. گام اول دقت در انتخاب همسر بود. گام دوم در واقع مراقبت‌های دوره بارداری است. ما در مراقبت‌های دوره بارداری رویکردهایی را که در حوزه تربیت دینی می‌بینیم در واقع تذکرات پایه‌ای آن را اینجا می‌بینیم، یعنی گام اول دقت در انتخاب همسر.

گام دوم تربیت مراقبت‌های دوره بارداری است. در این دوره، دو نوع مراقبت اعمال می‌شود: یک نوع مراقبتی است که متخصص زنان می‌آید و در بحث ساختار فیزیولوژی و بیولوژیک این را تکلیف می‌کند که مثلاً پرتو تابی برای باردار ممنوع است و اگر این خانم باردار در سنین بارداری دچار پرتو تابی شود بچه آسیب می‌بیند و ممکن است کله‌اش کوچک یا بزرگ شود یا بچه معلول می‌شود و دچار نقص عضو اندامی می‌شود.

نقطه مقابل آن، مراقبت‌های بهداشت روانی است. اینجا پزشک مراقبت روح است. او می‌گوید که مادر در دوره بارداری باید نگاهش را کنترل کند. او باید تفکر و تخیل خود را کنترل کند. اگر آنجا پرتو تابی بچه را معلول می‌کند، اینجا اگر مادر دچار پرتو تابی شهوت شود یا تحت تأثیر رفتارهای شهوت‌آلود قرار گیرد یا در فضاهای محرک قرار گیرد، روح بچه آلوده می‌شود. آنجا پزشک می‌گوید: کلسترول خون مادر دائماً باید کنترل شود. مثلاً چربی خون مادر در دوره بارداری بین ۲ تا ۱۲ کیلو در نوسان است و بالای ۱۲ کیلو اضافه‌وزن خطر مرده‌زایی دارد. اینجا هم پزشک روح یعنی امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید باید لقمه‌ها کنترل شود. آنجا به خون و جسم لطمه می‌زند و اینجا به روح. لذا می‌فرماید اگر لقمه آلوده بود این بچه روحش آلوده می‌شود. روح این بچه آلوده شد شما درصد زیادی از ظرفیت‌های تعلیم و تربیتی را نابود کرده‌اید.

اثر سوم آن در ضدویروس‌ها است. مادر نوزاد حین و حتی پس از تولد باید مجموعه‌ای از موارد کنترلی و پیشگیری را که تحت عنوان واکسن‌های متعدد است، رعایت کند. حتماً این مادر باید آن واکسن‌ها را بزند که ضد این ویروس‌ها شود. در اینجا هم حتماً باید این مادر خودش را از محیط ویروس گناه حفظ کند و پیش‌گیری‌های

متعددی را رعایت کند تا در آینده فرزندش دچار آسیب‌های روحی روانی نشود. بنابراین یکسری مراقبت‌های بسیار پیچیده که در بحث جسمانی مادر باردار داریم، مشابهش را نیز در حوزه بهداشت روانی داریم.

گام سوم، فضای خانواده است. فضای خانواده هم وقتی کودک به دنیا می‌آید در واقع اولین گام‌های حیات را تجربه می‌کند با دو گروه غرایز وارد چرخه حیات می‌شود. یک گروه غرایز خواب هستند و یک گروه غریزه‌ها فعال هستند. غریزه‌هایی که خواب هستند، یکی غریزه شهوت است. غدد هیپوفیز فعالیت‌هایی ندارند منتها رشد بیولوژیستی خود را دارد می‌رساند تا آنجایی که به بلوغ می‌رسد و هنگام بلوغ آنها فعال می‌شوند و ترشحات هیپوفیز آغاز می‌شود. این در واقع یک واکنش است.

یک سری غرایز دیگر هم مثل غریزه شهرت‌طلبی داریم که است این هم در بلوغ خود را نشان می‌دهد. غریزه مالکیت این هم در بلوغ خود را نشان می‌دهد. اما یک سلسله غرایز همان بدو ولادت فعال است. یکی غریزه مهرطلبی است، مثلاً در قضیه مهرطلبی آقای فلسفی می‌فرمودند کودکی که در آغوش مادر است و مادر گریه می‌کند، حالا یا از شوهر دلخور است یا از زندگی خود ناراضی است اگر در همین حال به بچه شیر دهد، روحیات مادر در تغذیه شیر نوزاد اثر می‌گذارد. در این صورت، رویکرد بچه در بحث تربیتی به این گونه رابطه مکانیکی است. اما مادری که بچه را می‌بوسد و از زندگی خود راضی است، این رضایت را در رابطه فرزند هم منعکس می‌کند و شروع می‌کند و از مدل رابطه خود با پدر فرزند راضی است، این رضایت را در رابطه فرزند هم منعکس می‌کند و رابطه از حالت مکانیکی خارج می‌شود. لذا است که پیامبر می‌فرماید: «لیس لصبی لبن خیر من لبن أمه» می‌فرماید این دادوستد مادر دادوستد مکانیکی نیست و بار عاطفی بسیار شدیدی دارد که رویکردهای این بار عاطفی در بلوغ دیده می‌شود. نوعاً بچه‌هایی که شیر مادر تغذیه می‌کنند اینها به لحاظ ارتباطات فرایند پیچیده عاطفی که برقرار می‌شود رویکردهای آنها در بلوغ خیلی معتدل است. پرخاشگری، طغیان، هجوم، ضداجتماعی شدن در ذات این بچه‌ها نیست؛ مگر اینکه این رویکردها را در فضاهای محیط‌های سه‌گانه بعدی به دست آورد یا به آن آلوده شود. اینجاست که ما می‌بینیم تأثیرات بسیار مستقیمی دارد.

غریزه دوم، غریزه غذاطلبی است. به محض اینکه به دنیا می‌آید به منبع تغذیه مادر متصل می‌شود و با مادر رابطه فیزیکی برقرار می‌کند.

و غریزه سوم غریزه علم‌جویی است. اولین عضوی که در کودک فعال می‌شود و دریافت می‌کند گوش است. در واقع گوش میانی کودک از ماه چهارم به بعد دریافت دارد. آنچه که در حالات حضرت زهرا صدیقه شهیده (علیها سلام) می‌خوانیم که حضرت با فرزند خود گفتگو می‌کردند. در واقع از چهارماهگی به بعد که این کودک گوش میانی او فعال است و دریافت می‌کند کم‌کم به جایی می‌رسد که وقتی به دنیا می‌آید اولین عضوی که فعال است گوش است اذان و اقامه گفته می‌شود و آخرین عضوی هم که از کار می‌افتد باز گوش است که تلقین می‌کنند و در واقع هنوز دریافت دارد.

این سه غریزه این‌گونه فعال هستند. آنچه در این سه غریزه فعال مهم است، بحث بهداشت روانی است. مثلاً در نهی از مواقعه نزد نوزاد می‌فرمایند در این محیطی که والدین دارند زندگی می‌کنند اگر بچه شیرخواری باشد رابطه جنسی برقرار شود بچه چه از راه چشم ببیند و چه از راه گوش نفس‌های آنها را که ضربان قلب تند می‌شود

را بشنود پیامبر فرمود به عزت و جلالش و به آن کسی که جانم در قبضه قدرت اوست این بچه در بلوغ دچار رویکردهای انحرافی می‌شود.

در مشاوره‌های بسیاری حتی نزد خانواده‌های مذهبی، مواردی داریم که والدین مذهبی می‌گویند ما خودمان حرام نخورده‌ایم و مادرش هم آدم پاک‌دامنی است و خانواده روحانی هستیم؛ اما این بچه در فامیل یک رفتارهایی دارد نشان می‌دهد که ما شرم‌زده می‌شویم و نمی‌دانم که چطوری است و درواقع ما خیلی مراقبت می‌کردیم حتی از دورانی که این بچه هنوز پا نگرفته بود و راه نیفتاده بود ما مراقب بودیم حتی یک لمس ساده را ما توجه داشتیم که بچه نگاه نکند. می‌پرسم بعد از ولادت چطور؟ آیا بعد از ولادت و دوران شیر دوران صبابت هم همین‌طور بوده است؟ می‌گوید نه دیگر، آن دوره شیر که حالا یک غفلت‌هایی هم بوده است. دقیقاً این ضربه را در دوران شیر می‌خورد. دختر دانشجو بیست‌ساله فرانسوی را در فرانسه عمل کردند به محض اینکه رزیدنت اعصاب تیغ جراحی را نزدیک می‌کرد به اعصاب حافظه مرکزی در همان کمای شدیدی که بود ناخودآگاه سرود ملی آلمان را می‌خواند. پدر و مادر او را صدا کرد و گفت شما آلمانی هستید گفتند نه، ریشه شما آلمانی است؟ نه، بستگان شما آلمانی هستند؟ نه، چطور این بچه‌اینها را دارد می‌خواند به این زیبایی؟ گفت که آن روزگاران گذشته‌ای که آلمان‌ها فرانسه را اشغال کردند خانم راهبه ای آلمانی اینجا بود که مسیحی بود و تعدادی سرباز آلمانی هم در منزل ما که اشغال شده بود مستقر شده بودند اینها صبح‌ها سرود ملی آلمان را می‌خواندند و هرازگاهی هم این خانم با این بچه مرتبط می‌شد و بچه آن موقع شیری بود و راه می‌برد و گفتگو می‌کرد و همین سرود ملی را تکرار می‌کرد یعنی در آن دوران طفولیت اینها را دریافت کرده بود. مرحوم شیخ درس می‌داد آقازاده سید مقابل او نشسته بود و درس را گوش می‌کرد یکجایی می‌رسید که درس پیچیده می‌شد ایشان می‌گفت آقا برون رفت بحث اینجا نیست بعد کلاس که تمام شد گفت که تو غیر از اینجا جای دیگری هم درس می‌خوانی؟ گفت نه، گفت فردا بگو مادرت بیاید، فردا با پدر و مادر با هم آمدند، گفت که این در بحث به اصطلاح دروس حوزوی ظاهراً پیشینه دریافت که نداشته است، گفت نخیر، گفت خود شما هم با او کار کردید؟ گفتند خیر من با ایشان کار نمی‌کنم فقط از مسیر شما دریافت می‌کند، گفت من که وارد یک سری مباحث پایه که می‌شوم ایشان در جاهایی خیلی خوب خروجی‌ها را به من نشان می‌دهد این چطور به اینها رسیده است؟ بعد از ساعاتی که ایشان رفت برگشت گفت من حالا یادم می‌آید آن روزگاری که امکانات تعلیم و تربیت محدود بود در گذشته‌های دور بنده در خانه درس می‌دادم و طلاب می‌آمدند آنجا درس را می‌گرفتند و بعد از نماز صبح می‌رفتند آن ایام این بچه در گهواره خوابیده بود آن ایام اینها را دریافت کرده است.

لذا ما در بحث مراقبت‌های روحی روانی در شاخص‌های رشد در ریشه‌های ساختاری در گام‌های اولیه تربیت بعد از انتخاب همسر گام دوم مراقبت‌های بارداری است و بعد از بارداری گام سوم محیط خانواده است که دوران شیر است اولین غریزه‌ای که فعال می‌شود گوش است. غریزه دوم که فعال می‌شود غریزه غذاطلبی است. غریزه غذاطلبی یعنی بدون استثنا آنچه که تمام اندام‌های درشت و ریز آناتومی که اندامی انسان به آن نیازمند است تمام آنها در شیر وجود دارد یعنی به صورت دقیق و فعال اینها در شیر وجود دارد. بیش از صد ترکیب شیمیایی در شیر وجود دارد که این ترکیبات موجود تمام نیازهای پیدا و پنهان اندامی انسانی پاسخ لازم را می‌رساند و به هیچ‌عنوان

هم این جایگزین ندارد یعنی اگر جایگزین کنند حداقل باید مثلاً اگر شیر گوساله یا شیر گاو به این انسان داده شود باید با آب جوشیده سرد این ترکیب شود غلظت قند آن به حداقل برسد و چربی و لاکتوس‌ها به حداقل برسد تا بتواند این را برای دریافت گوارش بچه انسان قابل قبول کند. این گونه است که ما می‌بینیم در اسلام دقیقاً روی این موضوع تأکید شده است و روی بحث شیر تأکید شده است.

رویکردهای این تأکیدات تغذیه در بحث بلوغ در بحث دریافت‌ها دیده می‌شود یعنی گام‌های پنهان تربیتی اسلام اینجاست دیده می‌شود. نفس خود شیردادن خودش یک کار تربیتی است فارغ از ارزش غذایی که این شیر دارد. فلسفه وجودی مادر در کنار فرزند منحصر به جریان شیردهی نشده است؛ بلکه مرتبط به جریان تأمین عاطفی نیز هست. یعنی قطعاً اگر ما شیر را از مادر از پستان دریافت کنیم و از طریق دستگاه مکنده به بچه منتقل کنیم باز رویکردهای تربیتی را ما تعطیل کردیم یعنی شیر منتقل شده است آن صفات اخلاقی مادر هم از طریق شیر منتقل شده است اما آن رابطه مکانیکی که بچه از طریق تشعشعات حرارت مادر و بدن مادر دریافت می‌کند و اینها در بلوغ آرامش می‌دهد آنها را دریافت نمی‌کند اینجاست که نفس این شیر دادن خودش در واقع بار تربیتی دارد. پیامبر فرمود بچه‌ای که از مادر شیر را دریافت می‌کند در بلوغ خوش‌اخلاق می‌شود. خوب این را پیامبر در لب آن روایت به همه این ویژگی‌ها اشاره کرده است اینکه در مقدمه عرض کردم که تفاوت علوم اسلامی که ریشه آن وحی است با علوم تجربی که ریشه آن دریافت‌های فردی در حوزه تحقیق است تفاوت دارد تفاوت‌ها اینجاست.

گفتیم غریزه سومی که فعال است غریزه مهرطلبی است. در بحث غریزه مهرطلبی هم همین مسئله است. انسان‌ها از نظر خلقی و خُلُق‌ی به محض ولادت یکسری نیازهای شدید در آنها وجود دارد که یکی از نیازهای پایه، نیازهای عاطفی است. نیاز عاطفی در پنج مرحله عمر تعریف شده است: کودکی، نوجوانی، جوانی، میان‌سالی و پیری.

اما در بحث ساختار پایه از نگاه روانشناسی رشد به سه پایه تقسیم شده است یعنی انسان در سه مقطع به تأمین نیازهای عاطفی نیاز شدید دارد: دوره نوجوانی و کودکی، دوره جوانی، میان‌سالی و پیری. ما یکسری نیازهای جسمی داریم نیازهای فیزیولوژیک داریم در بحث جسم است تحت عنوان غذا، هوا، آب، مسکن، لباس، پوشاک و تغذیه که اینها متعلق به اندام جسمی است. یکسری نیازهایی در بحث روح و روان داریم که اینها تحت عنوان نیازهای روحی تعریف می‌شوند که یکی از مهم‌ترین‌های آنها بحث نیاز عاطفی است. نیازهای عاطفی در هر سه دوره کودکی، جوانی و پیری باید پاسخ‌های خود را دریافت کند وگرنه اختلال رشد به وجود می‌آید.

اطفال ما به سه گروه تقسیم می‌شوند یک گروه بچه‌هایی هستند که دچار خجالت‌زدگی و گوشه‌گیری و انزوا می‌شوند به اینها بچه‌های خجول می‌گویند که ما در همین بحث تفسیر ارزش‌های اخلاقی اسلام بین خجالت‌زدگی و حیا دچار اشتباه شدیم. من در مجلسی نشسته بودم و یکی از رفقا منبر رفته بود حیا و خجالت را یک‌طور تفسیر می‌کرد می‌گفت که چه کسی می‌گوید که خجالت بد است و خجالت امر مستحسن دینی است و در جای جایش یک ارزش است. اما باید بدانیم که به لحاظ علمی ریشه خجالت، احساس حقارت است. یعنی بچه‌ای که در

خانواده نیازهای عاطفی او تأمین نمی‌شود، اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهد و خجول می‌شود. خجول یعنی جمع‌گریز، خانواده‌گریز و اجتماع‌گریز، این بچه بیمار است و باید سامانه اخلاقی و اعتماد به نفس او تقویت شود. در مقابل، ریشه حیا قدرت روانی است؛ اما ریشه خجالت ضعف و ناتوانی است. او خجالت می‌کشد که حق خود را در کلاس بگیرد خجالت می‌کشد که بلند شود و حرف بزند ولی بحث حیا متفاوت است حیا برعکس است و منبع و خاستگاه آن قدرت است یعنی چون ریشه حیا ایمان است فرد می‌تواند کاری را انجام دهد ولی این کار را نمی‌کند و حیا می‌کند دختر می‌تواند مقابل پدر بایستد و جواب دهد ولی حیا می‌کند. پسر از نظر اندامی می‌تواند مقابل این پدر پیر سالمند بایستد و جواب دهد ولی حیا مانع اوست یعنی می‌تواند و نمی‌کند این خیلی تفاوت می‌کند با آنچه که نمی‌تواند و نمی‌کند. لذا خجالت در واقع در جازدگی است و ما باید به این تفاوت‌ها در مباحث تربیتی و تبلیغی مان توجه داشته باشیم.

بحث بعدی این است که گروه دوم بچه‌هایی که در این مقوله دچار آسیب می‌شوند تحت عنوان قربانیان خاموش بچه‌هایی هستند که اینها در نوجوانی به بیماری خودنمایی مبتلا می‌شوند نفس خودنمایی و جلوه‌گری جزو نیازهای انسانی و عوارض بلوغ است. یعنی در بحث بلوغ یکی از مصادیق بلوغ تحریف و تقویت حس جلوه‌گری است اما شکل افراطی آن بیمارگونه می‌شود و یک مفهوم دیگر پیدا می‌کند. لذا می‌فرمایند «دختر بچه‌ای که در خانه از نظر عاطفی ارضا نمی‌شود می‌رود بیرون و به جلوه‌گری رو می‌آورد.»

در یک تحقیق جامعی از مدارس پنج شش ناحیه از شهرهای اطراف خراسان، که از دانش‌آموزان خواستیم سؤالاتشان را در برگه بنویسند، از ۱۰ هزار سؤال، هفتاد درصد در حوزه روابط جنسی بود. خب، حالا این در بحث پاتولوژی یک آسیب است که موضوع بحث ما نیست؛ اما در بحث تربیتی این یک انحراف فاحش است. یعنی دقیقاً فرد در اینجا همان رویکردهای ناشی از غفلت‌های دوران حمل را دوران انتخاب غلط را از زوجیت اینجا دقیقاً دارد نشان می‌دهد. این‌گونه است که ما می‌بینیم گروه دوم بچه‌هایی هستند که اینها مبتلا به بیماری هیستریک جلوه‌گری می‌شوند، حالت‌های در واقع هیستریک در آنها به وجود می‌آید. او دختر بچه است ولی مثل این تعمیرکارهای سیار یخچال که با خود یک جعبه لوازم دارند، یک جعبه لوازم آرایشی جدا با خودش می‌آورد. دانشجوی دختر اینها را با خودش به خوابگاه می‌آورد.

این دختر بچه یا پسر بچه‌ای که دچار خلأ عاطفی می‌شود این هم به جلوه‌گری می‌افتد، پسر بچه‌ای که در سن ۱۵ سالگی می‌رود در خین عرب جلو کاروان زوار را می‌گیرد لخت می‌کند این آدم را بعد می‌آیند می‌گویند یک گروه یاغی را ما گرفتیم که اینها گردنه‌گیر و قطاع‌الطریق بودند. ما فکر می‌کنیم مثلاً یک گروه و باند خطرناکی را گرفتند که اینها از اسرائیل آمدند نگاه می‌کنی بالاترین سن ۱۶ ساله است که قمه و چاقو و پنجه‌بوکس و چوب دارد. چرا این بچه مبتلا به این حالت می‌شود، این جوانی که سوار یک موتور می‌شود و روی لاستیک گاز را تخته می‌کند به دیوار می‌خورد و مغزش می‌پاشد، این خلأ عاطفی دارد در واقع این تأمین عاطفی نشده که با این خودنمایی خود را ارضا می‌کند.

گروه سوم بچه‌هایی هستند که در سنین جوانی جذب گروه‌های بزهکار می‌شوند. اینها با هجوم به بانک‌ها، هجوم به اجتماعات سیاسی، تخریب مناسبات ملی، هجوم به اجتماعات دینی، هجوم به مؤسسات و تأسیسات

دولتی، به تخلیه پریشانی‌های خود مشغولند. آن گروهی که امروز در جامعه دارد این تخریب را انجام می‌دهد غالب اینها از خانواده‌های آسیب‌دیده هستند یعنی خانواده‌ای که به‌لحاظ عقبه ساختاری دچار اختلالات شدید عاطفی است آن رویکردهای تربیت در اینجا مختل شده است. اگر خلأهای عاطفی در محیط خود خانواده ارضا نشود، سازمان‌ها و افکار منحرف به سرعت این افراد را جذب می‌کنند و سمت‌های ظاهری می‌دهند تا به ظاهر به آنها شخصیت و هویت بدهند و کم‌کم اینها را بزهکار می‌کنند.

گروه دوم گروه سالمندان ما هستند ما بحث تربیت را فکر می‌کنیم وقتی می‌گویند موضوع تربیت محور ذهن ما معطوف به سن زیر بلوغ می‌رود. می‌گوییم مثلاً بچه از سال‌های شیرخوارگی تا دوران بلوغ تربیت‌پذیری دارد و این قابل تفسیر است. بعد دیگر یک نخل تناور می‌شود و شکل‌پذیری او سخت می‌شود و در این مفهوم گیر می‌کنیم و فراتر از این مفهوم، دیگر شعاع تفسیری نداریم؛ درحالی‌که تربیت از آن لحظه‌های آغازینی که عرض کردم، انتخاب همسر است تا زمانی که این فرد به یک‌صد سالگی می‌رسد این ادامه دارد. ما در بحث والدین هم مشکل سوء تربیت را داریم. تربیت، سن نمی‌شناسد، صدسالش هم که باشد و رفتارهای او منطبق با معیارهای حاکم بر جامعه دینی نباشد اختلال رفتاری می‌شود.

بنابراین عامل بعدی در حوزه خانواده در سنین سالمندی است می‌فرماید در سنین سالمندی هم نیاز عاطفی باید دریافت شود اگر دریافت نشود عوارض آن برمی‌گردد تحت عنوان اختلال در خلق و خو. که در پس آن، رویکردهای انحرافی بدبینی، سوءظن، تهمت، خشونت، سختگیری و درنده‌خویی می‌آید که از پیامدهای پیری است. حالا پیامدهای آرام‌تر و خفته‌ای هم به قول سایکولوژیست‌ها دارد، مثل فراموشی و آلزایمر یا پارکینسون و لرزش اندام استخوانی که به اینها هم مبتلا می‌شود اما ما اینها را تعبیر به سوء تربیت نمی‌کنیم. اما آنجایی که مثلاً ۶۰ سال سن او است ولی بددهن است یا ۵۰ ساله است و به عروس خود سوءنظر دارد یا مادری ۴۰ ساله است ولی جلوی داماد خود را تعمداً برهنه می‌کند و به بحث حرمت توجه نمی‌کند. این رویکردها باز ریشه آن یعنی بحث سوء تربیت برمی‌گردد که در اوان جوانی یا در نوجوانی در آن حوزه ورود کرده است و نتوانسته خود را منطبق کند و عدم انطباق موجب انحراف شده است.

گروه سوم گروه جوان است. در سنین جوانی هم همین است این نیاز عاطفی اگر دریافت نشود این خانم باوجوداینکه می‌داند شوهر دارد با قصاب محل رفیق می‌شود. دادگاه‌های ما مملو از این سوءظن‌ها و درگیری‌ها است. این آقا همسر دارد باوجوداین، پشت پاچال مغازه خود یا پشت میز اداره خود باز به یک زن جوان هم نظر می‌کند بازهم به او میل در خودش به وجود می‌آورد. یعنی باوجوداینکه منبع تغذیه برای او تعریف شده است و نیاز جنسی او تأمین می‌شود؛ اما باید بدانیم تمام این انحرافات در روابط بین زن و مرد در این حوزه غیراخلاقی به گذشته او برنمی‌گردد یعنی عقبه صددرصد جنسی ندارد. زن و مردی را ما در دادگاه می‌شناسیم ده سال رابطه داشتند ولی هیچ‌وقت رابطه جنسی برقرار نکردند. یک زن شوهردار با یک مرد زن‌دار مرتبط بودند ولی هیچ‌گاه رابطه جنسی بین اینها برقرار نشده است اما نفس این رابطه که باز خود آن هم از مصادیق انحراف است خود آن برقرار بوده است گفتگو داشتند ارتباط دست و زبانی داشتند تغذیه آنها یکی بوده است، تفریح آنها یکی بوده است، حتی رویکردهای آنها هم یکی شده است یولی دچار آن انحراف بودند.

در این فضا ما الآن داریم می‌بینیم که اگر این فرد تغذیه نشود همان رویکردها را دارد. همه اینها دارد نشان می‌دهد که ما در سه حوزه داریم تبلیغ می‌کنیم یا مخاطب دانش‌آموز است یا تحصیل‌کرده فضای دانشگاهی و یا مخاطب عمومی حسینه و مساجد و هیئت‌ها و تکایای مذهبی است. فراتر از این سه حوزه ما فضای تبلیغی نداریم. اگر در فضای دانشگاه ما بخواهیم صحبت کنیم ادبیات دانشگاهی بسیار ادبیات واضحی است اگر بخواهیم برای دانش‌آموز صحبت کنیم باید آسیب‌های متناسب با سن زیر بلوغ را بدانیم. آسیب‌هایی تحت عنوان استمنا، استشه‌ها، گرایش شدید به آرایش، گرایش شدید به مواد مخدرهای شیمیایی یا اسانس‌های خوشبوکننده دهان و تقویت‌کننده‌های حافظه. در سنین متوسطه نگاه کنیم اعتیادهای صنعتی، اعتیاد جنسی، رابطه دختر و پسر. در سطوح دانشگاهی بخواهیم نگاه کنیم همین مفاسد با یک دوز بالاتری در آن رابطه‌ها دارد با همان تکنیک‌های برتری که متناسب با بالاتر بودن سن وجود دارد تفسیر می‌شود.

در نتیجه ما در فضای اجتماعی هم که صحبت می‌کنیم باز همان بچه‌ها از همین جامعه رفتند. یعنی آن اشکالات در همین اجتماع کوچک سنتی یا عمومی هم دیده می‌شود اما هر سه محیط در عین حالی که آسیب‌ها به هم نزدیک هستند ادبیات آنها و ارزش‌های کلامی آنها هم متفاوت است. شما اگر با آن زبانی که در دانشگاه صحبت می‌کنید در یک جلسه دینی صحبت کنید بالای سن ۴۰ سال این ادبیات را دریافت نمی‌کند، اگر با آن ادبیاتی که با سن ۴۰ سال به بالا صحبت می‌شود با همان ادبیات در دانشکده بخواهید صحبت کنید دریافت ندارد، و با این ادبیات مختلف اگر بخواهید با دانش‌آموز کلاس اول راهنمایی صحبت کنید برای او مفهوم نمی‌شود. در حوزه انتقال در سیستم گویش گاهی می‌بینیم که فرد خیلی غلیظ و آخوندی وارد می‌شود که بازدارنده است. مثلاً مبلغی به صاحب‌خانه گفت آقا اینها ذراره شما هستند؟ گفت بله. گفت ماشاءالله چند نفر اناث و چند نفر ذکور هستند؟ گفت نه قناس و نه کورند! همه آنها سالمند حاج‌آقا. گفت نه آقا! می‌گویم اناث و ذکور چند نفر هستند؟ گفت حاج‌آقا ما مخلص شما هستیم یک‌طوری صحبت کن که ما بفهمیم در کدام کانال شما حرف می‌زنید.